

# نقدی بر نقد

## (در پاسخ به مقاله «مهر مهر»)

محمدجواد جدی

بر خود فرض می‌دانم؛ چه آنان که قرن‌هاست گمنام در پهنه خاک میهن، بی‌نام و نشان خفته‌اند و چه هنرمندان پرذوقی که نامی از آنان در لابه‌لای صفحه‌های تاریخ به یادگار مانده است. چنین بود که از دیرباز مطالب و تصاویری را که به مهر و سیر تاریخی هنر اصیل حکاکی مربوط می‌شد، گرد آوردم و برخی از این تصاویر را با دقت بازسازی و با تأمل بررسی کردم... پر مسلم موضوع این بحث بسیار گسترده است و بجا، و باید در دوران گوناگون به صورت مستقل ارزیابی شود. زیرا، گاه لازم است برای بررسی و توضیح فقط یک مهر کتابی نوشته شود. من در این مختصر که ثمره سال‌ها تلاش مشتاقانه و تجربه نظری و عملی است صرفاً می‌خواهم با استاد به مآخذ معتبر تاریخی و ادبی به ارائه‌ی نمای کلی از موقعیت و جایگاه اجتماعی و هنری مهر از دوران کهن تا کنون بپردازم و با مروری بر سیر تاریخی هنر حکاکی در ایران، و ارائه‌ی تصاویری ارزشمند، زمینه و انگیزه مناسب را برای آشنایی علاقه‌مندان و پژوهش‌های آتی فراهم سازم. بی‌شک اگر می‌خواستیم چندان تأمل کنیم که کاستی‌های کار همه برطرف شود، هرگز موفق به این مهم نمی‌شدم.

و اکنون که این کتاب با وجود قیمت بالای ۳۵۰,۰۰۰ ریالی اش مورد استقبال بسیار گسترده و کم‌نظیری قرار گرفته است، خوشحالم که به اندازه بضاعت اندک خود سهمی هر چند کوچک در جلب توجه پژوهشگران و هنرمندان عرصه‌های گوناگون، به‌ویژه هنرمندان خوشنویس، حکاک، گرافیکست و علاقه‌مندان آثار قدیمی و تاریخی داشته‌ام. برخود فرض می‌دانم از زحمات بزرگان فرهنگستان هنر و تمام صاحب نظران عزیزی که پس از انتشار کتاب در نوشته‌های خود مرا مورد تفقد و تشویق قرار دادند صمیمانه سپاسگزاری کنم: از استاد صاحب نظر جناب دکتر محمدعلی کریم‌زاده تبریزی برای تأیید، تریبک و تشویق بزرگوارانه‌شان، از استاد محمد گلین به جهت معرفی کتاب در سایت خبرگزاری قرآنی، از اساتید بزرگ هیئت علمی گروه خوشنویسی مکتب قاجار که عنایت و توجه ویژه به این کتاب داشتند، از جناب احسان‌الله شکراللهی مدیر هنرمند و فاضل روابط عمومی کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به جهت مقاله «شاهکار یعنی آمیزه عشق، ابرام، حق شناسی، جدیت و خلوص نیت» (پیام بهارستان، پاییز و زمستان ۸۷)، از توجه ویژه جناب سرودلیر کارشناس ارشد روزنامه‌نگاری و ارتباطات و مدرس انجمن خوشنویسان در سایت مرقع، از جناب احمد مازادی هنرمند برجسته خوشنویسی به جهت توجه ویژه و معرفی کتاب در سایت سیاه مشق،

«هرکتابی که با صداقت نوشته شده باشد علی‌رغم نواقصش شایسته حرمت است»

(جورج سارون)

وقتی انتشارات سروش با وجود تصویب و تنظیم قرارداد چاپ کتاب «مهر» پس از سال‌ها به علت تنگناهای مادی موفق به انتشار آن نشد، من به‌ناچار قرارداد را فسخ و متن اولیه کتاب را پس گرفتم. ابتدا چاپ و انتشار آن را به انجمن آثار و مفاخر فرهنگی پیشنهاد نمودم که اتفاقاً مورد موافقت شورای ارزیابی این مرکز نیز قرار گرفت. با وجود این، متن اولیه کتاب را در اختیار کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نیز قرار دادم تا شاید انتشار آن با کیفیت بهتر و به صورت رنگی امکان‌پذیر باشد. بعدها دریافتیم جناب عمادالدین شیخ‌الحکمایی به‌عنوان کارشناس طرف مشاوره، آن را ملاحظه کرده و با انتشار آن موافقت نموده‌اند. از آن روی، پس از انتشار کتاب از سوی فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، بی‌صبرانه منتظر نقد ایشان بودم. تا این‌که نقد ایشان با عنوان «مهر مهر» در شماره‌های ۱ و ۲ سال چهاردهم جهان کتاب (شماره گذشته) درج شد. الحق بیش از آن‌که ایرادات ایشان برایم تعجب‌آور باشد، جملاتی از این دست برایم جالب بود:

«مهر و حکاکی در ایران را... باید جدی‌ترین کار در این عرصه در سال‌های اخیر دانست. این اثر در قیاس با دیگر کارهای منتشر شده، به ویژه با توجه به کیفیت چاپ و حجم اطلاعات، درخور توجه و ارج‌گذاری است.» و یا: «یکی از ارزش‌های این مجموعه کنار هم قرار گرفتن تعداد قابل توجهی مهر و متن بازخوانی شده آن‌هاست.» به‌راستی اگر جدی‌ترین کار در عرصه‌ای از نظر کیفیت و حجم اطلاعات قابل توجه و ارج‌گذاری است، چرا درخور چاپ و انتشار نباشد؟ و اصولاً وظیفه انتشارات چیست؟ به ویژه آن‌که متن ابتدایی کتاب در آن زمان که ایشان برای چاپ یا عدم چاپ آن به قضاوت دعوت شده بودند نه فصل‌بندی کنونی و نه ارجاعات امروزی را داشت که مورد اشکال و ایراد ناقد محترم است و بعدها توسط ویراستار محترم انجام گرفت. این در حالی است که من، همان‌گونه که بارها اذعان نموده‌ام، هرگز مدعی انجام کاری کامل و بی‌نقص نبوده و نیستم و آن را تنها گام نخست در این راه می‌دانم و در تکمیل آن چه ارائه کرده‌ام خواهم کوشید، همان‌گونه که در پیشگفتار کتاب نوشته‌ام: «... و من اکنون در آغاز راه، تحلیل آثار بزرگان و تجلیل از آنان را

از دکتر صادق محفوظی ریاست محترم مرکز دایرةالمعارف انسان‌شناسی و مؤسسه ابن‌سینا و نیز دکترصادق خرازی به‌خاطر نامه‌ها و نوشته‌های ارزشمندشان، از جناب یدالله قائدی شاعر و نویسنده به جهت مقاله مفصل معرفی کتاب، از شاعران هنرمند: امیر عاملی و قاسم رنج به جهت سروده‌های دلنشین و دلگرم‌کننده‌شان و ... که مشوقم در ادامه این راه شدند و همچنین جناب عمادالدین شیخ‌الحکامی که چه پیش از انتشار و چه پس از آن زحماتی را متحمل شدند سپاسگزارم. هر چند نکات قابل ذکر و پاسخ بیش از آن است که در حوصله این مقال باشد و نیاز به ملاقات و مباحثه حضوری دارد، اما در این مجال اندک، به برخی از ایراداتی که در نوشته «مهر مهر» ایشان آمده است پاسخ داده و میزان صحت و سقم اشکالات ایشان را با توضیحاتی، برای ارزیابی و قضاوت خوانندگان فاضل جهان کتاب ارائه خواهم نمود.

همان‌گونه که در پیشگفتار کتاب ذکر شده است طبقه‌بندی مهرها بر اساس اصولی میسر است که لحاظ هر یک درهم‌ریختگی و پریشانی مابقی را در پی خواهد داشت. به عنوان مثال چنانچه نوع جنس مهرها را مبنای طبقه‌بندی خود قرار دهیم، طبقه‌بندی‌ای پریشان از لحاظ دوره تاریخی و شکل یا موضوع مهرها خواهیم داشت و مسلماً طبقه‌بندی جامع‌الاطراف و همه‌جانبه و کامل و بی‌نقص امری محال و غیرممکن است. هدف این کتاب چنان‌که گفته شد، مرور کلی بر مهرها از دوران ابتدایی آن‌ها تا زمان معاصر بوده‌است و معتقدم داشتن اطلاعات درباره مهرهای پیش از اسلام برای علاقه‌مندان مهرهای اسلامی اجمالی هم که باشد بی‌فایده نبوده، بلکه ضروری است.

ناقد محترم گفته‌اند که من بدون ذکر مأخذ، احتمال داده‌ام سرگین غلطان مصری نوعی مهر باشد. و آن‌گاه اختصاص مبحثی به آن را زاید دانسته‌اند. در حالی که من نوشته‌ام: «در مصر باستان نوع خاصی مهر به شکل جَعَل معمول بوده است. به سبب اهمیت و فراوانی استفاده از این مهرها که از مصر تا شرق ایران گسترده بوده، سخن درباره فلسفه وجودی این نوع مهرها خالی از لطف نیست.» (ص ۲۸) بنابراین شکی در مهربودن آن‌ها نیست و نسبت احتمال بی‌اساس است. و اما مأخذ این مبحث که از دید ایشان پنهان مانده است:

— شوالیه، ژان و آلن گریبان (۱۳۷۸). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. تهران: انتشارات جیحون. ص ۴۳۱.

— ذکاء، یحیی (۱۳۴۶). گوهرها. تهران: انتشارات ابن سینا. صص ۱۲۲-۱۹۹.

— «آخرالساعه». نشریه شکار و طبیعت. ش ۱۶۸. صص ۵۹-۳۳.

در مورد ضعف‌هایی مانند نحوه ارجاعات منابع و مأخذ یا نمایه درهم‌کرد باید اذعان کنم که نحوه ارجاعات منابع و مأخذ — همان‌گونه که ناقد محترم در متن ابتدایی پیش از چاپ رؤیت نموده بودند — در پانوشت صفحات بود که با سلیقه و پافشاری ویراستار محترم (جناب هاشم بناپور از مرکز نشر دانشگاهی) به روش امروزی انجام گرفت. به

نظر می‌رسد اگر ضعف‌ها در چاپ‌های بعدی اصلاح شود شیوه‌درستی باشد، چراکه در این روش نیازی به ذکر یک منبع به‌طور کامل در چند جای احتمالی نیست. در مورد نمایه درهم‌کرد نیز که در بخش ضعف فهارس ذکر شده، گفتنی است که بنده از ابتدا بر نمایه مجزا تأکید داشتم و حتی در نسخه نهایی که برایم ارسال شد با چند روان‌نویس با رنگ‌های متفاوت آن‌ها را از هم مجزا نموده بودم که مورد موافقت قرار نگرفت. در مورد ذکر مأخذ تصاویر هم باید متذکر شد بخشی از آثار این تصاویر متعلق به مجموعه‌داران خصوصی بوده که به هر دلیلی نخواستند نام آن‌ها در کنار تصاویر ذکر شود و تنها نام برخی از آنان را در پیشگفتار کتاب ذکر کرده و از آنها سپاسگزاری کرده‌ام. مسلماً این حق طبیعی آن‌هاست که نخواهند آثار مجموعه‌شان مورد سوء استفاده، جعل یا تقلید و مشابه‌سازی قرار گیرد، و ذکر آن در صفحه حقوق کتاب کمترین کاری است که ضرورت داشت، هر چند به دید ناقد محترم طرفه بیاید.

ایشان در ادامه آورده‌اند: «مأخذ برخی تصاویر نیز این‌گونه آمده است: مهرهای موجود در موزه‌های دنیا (؟) مهرهای موجود در موزه‌های اروپایی (؟)» در حالی که با لحظه‌ای تأمل و دقت در تصاویر مورد بحث ص ۵۶ و ص ۵۷ (تصاویر شماره ۲۶ و ۲۷) در زیر تک‌تک مهرها نام موزه‌ها مانند: موزه سن پترزبورگ، موزه لندن، موزه دانشگاه زوریخ، موزه پاریس، موزه بوستون، موزه برلین ... را به راحتی می‌توان دید. هر چند در مواردی که اطمینان از محل نگهداری آثار وجود نداشته باشد، استثنائاً استفاده از عنوان‌های کلی هم اشکال عمده‌ای محسوب نمی‌شود.

از طرفه بخش‌های این نقد، بخشی است که آن را اظهار نظرهای غیر علمی نام نهاده‌اند! و در آن‌جا به جای طرح و بحث علمی، با به‌کارگیری واژه‌هایی چون «تعصب‌آلود» خود را حق به‌جانب تلقی کرده و نوشته‌اند: «اظهار نظرهای غیر علمی — برخی از اظهارنظرها تعصب‌آلود است مانند: آشکارا می‌توان حدس زد که خط فارسی و کوفی از تکامل خط پهلوی به وجود آمده‌اند.» و سپس به همین راحتی به جای ادله و برهان از آن گذشته‌اند. به ایشان توصیه می‌کنم اگر فرصت پژوهش و مطالعه و حضور در کلاس‌های آموزش خط پهلوی ندارند حداقل سری به بنیاد نیشابور زده و لحظاتی از استاد گرامی‌ام دکتر فریدون جنیدی که ده‌ها سال به تدریس خطوط باستانی همت دارند از درستی یا نادرستی آنچه که آن را به قطعیت تعصب‌آلود و غیر علمی دانسته‌اند آگاهی یابند. و اگر فرصت آن را هم ندارند فقط صفحه‌ای از کتاب آخرین شاه (بهار، ۱۳۷۱، ص ۱۲۸)، نوشته دوست دانشمند دکتر علی‌حسوری را از نظر بگذرانند و این نتیجه‌گیری را از ایشان نیز ببینند که: «به نظر نویسنده این سطور، خط کوفی در کوفه از روی خط پهلوی ساخته شده است.»

ناقد محترم در ادامه عیب‌جویی‌های عجولانه و سطحی می‌نویسند: «برخلاف این نگرش تعصب‌آلود با دست و دلبازی تمام منشاء برخی خطوط و نیز معماری ایرانی اسلامی را در هنر مغولی و بودایی می‌دانند.» و اما دلیل این اتهام ناشیانه، متنی از صفحه ۱۰۷ کتاب با تحریف و حذف قسمتی (که در داخل کروشه می‌آید) است که

خواندن کامل آن رفع ابهام و ایراد خواهد کرد: «در دوران اسلامی روابط مسلمانان با چین سبب تعامل‌های فرهنگی و [هنری فراوانی شد، چنان که] هنر ایرانی و اسلامی در چین نفوذ کرد و در مقابل هنر چینی نیز در ایران و کشورهای اسلامی تأثیر گذاشت. برای مثال شکل گنبد‌های مساجد کاملاً متأثر از معبد‌های چینی و بودایی شد. خط نیز بی‌تأثیر از این تعامل فرهنگی و هنری نبود. با توجه به تمغاهای مغولی (تصاویر ۶۱ و ۶۲) در شکل‌های چهارگوش و خطوط مغولی (به خصوص نوع زاویه‌دار آن که به پاکزپا مشهور است) و مقایسه آن با خطوط کوفی بنایی معقلی که با همان مشخصات ظاهری، اما با مفاهیم اسلامی متداول شد به سوی این حقیقت رهنمون می‌شویم که یکی از این موارد تأثیرپذیری، تلفیق خط چینی و تمغاهای مغولی با خط کوفی است که منجر به پیدایش خط کوفی بنایی و به ویژه نوع معقلی شد. سپس در عهد ایلخانی، در نقش مهرها، سکه‌ها و کاشی‌کاری‌ها مورد پذیرش و استفاده گسترده‌تری قرار گرفت. به نظر می‌رسد این خط بیش از هر عاملی متأثر از تمغاهای مغولی است و از این‌رو، شاید بهتر باشد آن را "کوفی تمغایی" یا "خط تمغایی" بنامیم.»

متأسفانه ناقد بدون توجه به مفهوم و معنی سخن فوق، تأثیر متقابل هنر چینی، ایرانی و کشورهای اسلامی بر یکدیگر را به معنی منشاء چینی و بودایی دانستن برخی خطوط و معماری ایرانی و اسلامی گرفته‌اند در حالی که تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ عدم درک مفهوم سخن و ذکر آن به شکل ناقص و تحریف شده و سپس هجمه و رد آن، آن هم در زیر عنوان اظهار نظرهای غیرعلمی، خود روشی غیرعلمی و حتی غیراخلاقی است و در شأن اهل قلم نیست. «متأثر بودن فرهنگ‌ها از همدیگر» چه ارتباط و مناسبتی با «منشاء خطوط و معماری اسلامی را هنر چینی و بودایی دانستن» دارد؟ که این افترا گناهی است نابخشدنی. همچنین در این مبحث موضوع سخن نه تأثیر بر برخی خطوط که تنها و تنها سخن از خط کوفی بنایی، آن هم از نوع معقلی آن است و خوانندگان و پژوهشگران عرصه خط و خوشنویسی اذعان دارند که انواع خط کوفی بسیار بسیار است، هم‌چنان که خط چینی را انواعی است و خط پاکزپا تنها یکی از انواع زاویه‌دار آن. بهتر بود ایشان ساحت مباحث علمی را با شیوه کهنه و ناکارآمد انگ‌زنی آلوده و دست‌انویز توجیه عملکرد خویش نمی‌فرمودند، و بدون اقامه دلیل علمی، سخن دیگری را غیرعلمی و تعصب‌آلود نمی‌نامیدند. و ادامه سخن را هم در کتاب پی می‌گرفتند که: «و این ذوق ایرانی است که توانسته است تمامی امکانات و سلیقه حاکمان را با ذکاوت و بینش عمیق خود درهم‌آمیزد و با تلفیق سبک‌های مختلف هنر چینی دربار سونگ و هنر رایج دربار خلفای عباسی بغداد با هنر نیاکان خود که تا عهد سلجوقی رونق داشت، موجد تعاملی فرهنگی شود و از پس ویرانی‌های برخورد تمدن‌ها، مکتبی عمیق و نوین در عرصه هنرهایی چون معماری، کاشی‌کاری، تذهیب، خوشنویسی و حکاکی پایه‌گذاری کند.» در نظرگاه پوپ «جذب این مضمون‌ها و سبک‌های گوناگون، بگرنج و غالباً مبهم بود، ولی منشاء آن هر چه باشد، سرانجام در گنجینه هنر ایران جذب و از

لحاظ ماهیت و کاربرد ایرانی شدند». آری به درستی باید گفت که هنر ایرانی در عصر ایلخانی محصول، نتیجه و برآیند تمام هنرهای پیشین و بلکه آیینۀ تمام نمای آنهاست\* (صص ۱۰۹ و ۱۱۰) به‌راستی کسی که با دقت نظر موشکافانه جابه‌جایی نقطه‌ای را درمی‌یابد، چگونه ممکن است سخن آشکار تأثیرگذاری فرهنگ‌ها بر یکدیگر را در نیابد و آن‌گاه از در انتقاد و اتهام برآید؟ جالب آن‌که ناقد محترم با چشم‌پوشی بر چنین تلاش‌ها و بررسی چنین تحولاتی که در عرصه خطوط حاصل شده است، در بخش کمبودها مدعی‌اند کتاب: «هیچ تحلیل و جمع‌بندی‌ای درباره سیر تحول خط در مهر ندارد.»!

واضح است که همه فرضیات و نظریه‌های علمی همواره از حدس و گمان‌های علمی بهره برده‌اند، عدم قطعیت آنها دلیل کافی برای عدم ارائه آنها نیست، چنان‌که برخی از فرضیات علمی قرن‌ها مورد استدلال عالمان و دانشمندان بوده است. متأسفانه رد بی‌دلیل برخی حدس‌های علمی همچون: توجه انسان به حلقه، بحث میخ‌ها (سرسکه‌ها) و غیرعلمی قلمداد کردن پانوشت ص ۱۰۸ یعنی: «معقلی به معنی دربند است و به جهت محصور بودن در شکل هندسی خاص به این نام خوانده شده‌است.» بدون آنکه حداقل کتاب *خط کوفی معقلی* نوشته عبدالله قوچانی (نشر بنیاد اسلامی) را مطالعه فرموده باشند. (نویسنده این کتاب نیز معتقد است: معقلی به معنی زندان است... به علت محصور شدن نوشته‌ها در شکلی خاص این لفظ صحیح‌تر است) نوشته ناقد محترم را از یک نقد علمی به نوشته‌ای احساسی، شتاب‌زده و از روی ناچاری تقلیل داده است.

ناقد محترم در ادامه آورده‌اند: «دو بار از تصویر مجلس بارعام داریوش در تخت جمشید استفاده شده، بدون هیچ توضیح و ارجاعی...» غافل از آن‌که تصویر بار عام نه دو بار که سه بار مورد استفاده بوده است و بار نخست و کامل آن در ص ۶۳ در مبحث داریوش است. در این تصویر و نیز در تصویر ص ۱۴۸ ارجاع به موزه ملی ایران است و اگر سری به موزه بزنند همان توضیح را ملاحظه خواهند کرد. تصویر ص ۱۳۰ در مبحث مهرداد با توضیحات آن (ص ۱۲۹) نمایانگر فرد مهرداد و تصویر ۱۴۸ تنها بخش کوچکی از تصویر (کیف مهر) در مبحث کیسه مهر مورد استفاده قرار گرفته است. گفتنی است هنرمند تصویربردار کتاب این تصویرها را جداگانه در سه برداشت گوناگون تهیه نموده‌اند.

ناقد محترم در بخش دیگر نوشته خود تحت عنوان تکرار اشتباهات مسجل به سنگ مرقد یا به قول ایشان قدمگاه امام رضاع) اشاره کرده‌اند، در حالی که این سنگ در موزه آستان قدس به نام سنگ مرقد نگهداری و در بسیاری از نشریات و منابع موزه هم به این عنوان ذکر شده‌است. ایشان همچنین درباره حکم فتحعلی‌شاه اعتراض داشته و آن را متعلق به فتحعلی‌خان دانسته‌اند. همان‌گونه که در ص ۹۱ کتاب آورده‌ام، مأخذ این تصویر پوستر منتشر شده از سوی سازمان اسناد با همان عنوان بوده است و در ص ۶۷ کتاب *جلوه‌های هنر ایرانی در اسناد ملی*، سید حسن شهرستانی (انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱) نیز تحت همان عنوان آمده است. در مورد

کرده‌ام:

صفحه	نادرست	درست
۹۱	۵/۱۴	۵/۴
۱۰۰	طول... عرض	عرض... طول
۱۲۲	غلام بوداغ	غلام شاه بوداق
۱۲۳	غالب اخی؟ این	غالب ابن اخی فرج
۱۵۰	موش	موش
۱۷۸ زیرنویس تصویر	آختی	آختی
// // //	اهرابی	اهرابی
۱۸۷	آمده است	آورده است
۱۹۴	محمد راشدی	محمد رشدی
۲۰۹	غ = ۱۰۰	غ = ۱۰۰۰
۲۱۱ جدول مربع آتشی	۱	۱۳
// // //	۱۳	۳
۲۱۲	فتحننا مبینا	فتحنأ مبینا
۲۵۲	فروزان اختر فر شاهی	فروزان اختر فیروز شاهی
۳۰۶	گرچه	اگرچه
۳۵۷	پی‌برده	پی‌برده
۳۶۴	بگستراند	بگسترانند

در مورد برخی موارد دیگر که در ذیل عنوان نادرست خوانی آمده‌اند توضیحاتی ضروری است:

– مَهر ص ۱۲۲ شماره ۱۰: به نظر می‌رسد واژه‌ای که ایشان «نسبت» خوانده‌اند یعنی مصرع: «ز نصب و ز نسبت ز آل نبی» هم درست نباشد و: «ز نصب نسبتش به آل نبی» درست باشد.

– مَهر ص ۱۲۲ شماره ۶: توکلت علیه یا علیه توکلت هر دو صحیح‌اند و مهم‌تر واژه عبده است که با توجه به نقش مهر نادرست است و واژه‌ای ناخوانا مانند «ابائه» در نقش مهر دیده می‌شود.

– مَهر ص ۱۲۲ شماره ۲۰: سراج کمال حیوه (حیات) درست خوانده شده و به نظر می‌رسد نظر ناقد: «حیوه» درست نباشد.

– مَهر ص ۲۹۷: «محمد ناصر امید شفاعت دارد». همان‌گونه که

در ص ۲۹۲ آورده‌ام این رقم عیناً از کتاب *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران* (کریم زاده تبریزی، ج ۳، ص ۱۰۹۱) نقل شده‌است. سجع درست: «دارد امید شفاعت ز محمد ناصر»، سجع بسیار رایجی است که نمونه‌ای از آن را در ص ۳۱۴ (شماره ۲۲) آورده‌ام، و ربطی به مورد نخست و اشکال ایشان ندارد.

– مَهر ص ۳۱۳: «یامن اسمه احمد» را ناقد محترم نادرست دانسته و متن درست را: «یأتی من بعدی اسمه احمد» (آیه) ذکر کرده‌اند. در حالی که هر دوی این سجع‌ها بر روی مهرها دیده شده است و سجع مشهور دوم (آیه) در ص ۳۱۵ (شماره ۲۵) ذکر شده و ربطی به سجع نخست ندارد.

– مَهر ص ۳۲۲: دو مهر شماره ۳ و ۴ یکی گرفته شده و عبارت ناقد: «و نیز در همین مهر»، نادرست و صحیح آن: «و در مهر بعدی»

اعتراض ناقد محترم به انتساب مَهر سلطان اویس جلایر به سلطان احمد جلایر نیز گفتنی است این انتساب بیشتر از سوی بزرگانی چون علامه قزوینی (در مجله یادگار که مدیر مسئول آن مرحوم عباس اقبال بود، سال اول، ش ۴، ص ۲۵)، جهانگیر قائم مقامی (یکصد و پنجاه سند تاریخی، انجمن آثار ملی و نیز در کتاب *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی* و نیز دکتر شیرین بیانی *تاریخ آل جلایر*، انتشارات دانشگاه تهران) انجام گرفته است و مسلماً استناد به موزه آستانه مقدس و نیز کتاب سازمان اسناد ملی و مقالات و کتاب‌های این صاحب نظران بزرگ و ندیدن مقاله ناقد که متأسفانه ننوشته‌اند در کجا آورده‌اند گناه بزرگی نیست! امید که عدم توفیق مؤلف کتاب در مطالعه مقاله ایشان دلیل رد چاپ و انتشار آن نبوده باشد، و ایشان بر همه آن بزرگان و این کمترین این قصور را ببخشایند که به فرموده سنایی غزنوی:

هرکسی علم همی خواند لیکن یک تن  
چون جمال الحکما بحر دُر افشان نشود!

و اما به مصداق عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو، انصافاً و به درستی باید اذعان کرد کارشناسانه‌ترین بخش نقد ایشان بخشی است که نادرست خوانی متن مَهر و نادرستی‌های چاپی نامیده شده‌است. ناقد محترم مسلماً برای این بخش کوشش و دقت کم نظیری داشته و حتی جابه‌جایی نقطه‌ای را ذکر کرده‌است که وظیفه خود می‌دانم از دقت نظر ایشان قدردانی کنم، چرا که خود عمری است به دشواری‌های این راه صعب خو گرفته و از آن مطلع و آگاهم. ایشان در آغاز این بخش می‌نویسند: «یکی از ارزش‌های این مجموعه کنار هم قرار گرفتن تعداد قابل توجهی مَهر و متن بازخوانی شده آنهاست. اگر چه قرائت این مَهرها در مجموع از دقت خوبی برخوردار است اما در مواردی نیز... خطاهایی رخ داده است» و سپس به خطاهایی اشاره نموده‌اند که پنج مورد از آنها نادرستی چاپی است و سزاوار بود در بخش نادرستی‌های چاپی ذکر می‌شد:

۱. مَهر ص ۲۶۷: «العزه لله» که «الغره لله» آمده و اشکال چاپی جابه‌جایی نقطه روشن است و در شش سطر بالاتر همان صفحه به درستی آمده است و خود، این اشکال را در بیش از صد نسخه که امضا کرده‌ام تصحیح نمودم.

۲. مَهر ص ۳۲۴: «راجه لال» که «ز اچه لال» آمده است. خوشبختانه به دلیل شهرت راجه‌ها در هند و درج این مَهر در بین مَهرهای هندی شبهه‌ای در نادرستی چاپی آن نیست.

۳. مَهر ص ۲۴۵: «و شرط استفاده منه» درست است و آن چه ایشان آن را «و شرط بشرط استفاده منه» خوانده‌اند نیز نادرست است.

۴. مَهر ص ۲۴۳: «وقف مؤبد حبس مخلد» به شکل «وقف مؤبد جنس مجلد» تایپ شده‌است.

۵. مَهر ص ۲۴۳: «فضل الله النوری»، «فضل الله نوری» آمده است.

برخی نادرستی‌های چاپی دیگری نیز در متن وجود دارد که از دید ناقد محترم پنهان مانده است و خود پیشتر آنها را به انتشارات گزارش

است.

— مهر ص ۳۲۴: واژه‌ای که ایشان محی‌الدین خوانده‌اند. مسلماً در خوانش خط نستعلیق درست نیست، چرا که بعد از حرف ح دندان‌های به وضوح دیده می‌شود و اگر «محبی» درست نباشد باید آن را «محبی» خواند نه «مهی».

در پاسخ به سخن ناقد محترم: «اما حتی نوع خطوط مُهرها مشخص نشده است» لازم می‌دانم توجه ایشان را به عنوان تصاویر: ص ۹۵، ص ۱۰۹، ص ۱۱۲، ص ۱۱۶، ص ۱۹۰، ص ۲۰۴، ص ۲۵۵، ص ۲۶۳، ص ۳۱۷، ص ۳۲۰، ص ۳۲۱ و ص ۳۲۷ که خطوط مُهرها مشخص شده است جلب و نیز به مطالعه مجدد و دقیق‌تر معرفی مُهر اکثر پادشاهان و شاهزادگان دعوت نمایم.

ناقد متأسفانه مجدداً در بخش انتهایی نقد خود مُهرهای جُعلی‌شکل را که مرتباً با عنوان سرگین غلطان یاد می‌کنند جزو زواید محسوب نموده و معتقدند مناسبت و ارتباطی با موضوع کتاب ندارد و با بزرگ‌نمایی مدعی‌اند چهار صفحه از کتاب را به آن اختصاص داده‌ام. در حالی که اولاً هر صفحه از این کتاب ۳۴ سطر و مجموع مطالب این بخش ۶۴ سطر است، یعنی کمتر از دو صفحه که یک صفحه هم تصویر آمده است. و چهار صفحه نیست چرا که نیمی از صفحه ۲۸ مربوط به بحث پیشین است و نیز به جهت اتمام فصل قسمت عمده‌ای از صفحه ۳۱ سفید مانده است. و آشکار است صفحه‌آرایی کتاب در تخصص مؤلف نیست. ثانیاً موضوع بحث نه سرگین غلطان (نوعی سوسک) که مُهرهایی است عمدتاً از جنس سنگ‌های بارزش که به این شکل بر روی آنها حکاکی شده‌است، و روشن است که حشره‌شناسی موضوع کتاب نیست.

در مورد اهمیت خط پهلوی اشکانی و ساسانی که نزدیک به هزار سال در این سرزمین رایج بوده و بر روی هزاران مُهر موجود در موزه‌های معتبر حکاکی شده و به یادگار مانده است در آینده به شکل مبسوط سخن خواهم گفت که بر خلاف نظر ناقد ارتباط تنگاتنگی با موضوع کتاب دارد. نمونه‌هایی از مُهرهای مزین به این خط در تصاویر صفحات ۷۹، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۳، ۷۲، ۷۰، ۶۹، ۶۷ کتاب آمده‌است.

ناقد محترم با کمال تعجب از بخش معرفی گوهرنیشته‌های موزه بانک مرکزی و جواهرات حکاکی شده با عنوان معرفی اشیای موزه بانک مرکزی یاد کرده و با فروکاستن و تقلیل و اندکی تحریف مدعی شده‌اند که کتاب به معرفی اشیای موزه بانک مرکزی پرداخته است. در حالی که تمامی موارد ذکر شده بلااستثنا جواهراتی هستند که بر روی آنها حکاکی شده‌است و نه اشیای گوناگون یک موزه، و تصاویر ارائه شده هم گرچه کیفیت بالایی ندارند، اما نمایانگر سابقه حکاکی بر روی سنگ‌هایی چون زمرد است. به قول ملک‌الشعرای بهار:

حکما بس که حجت آوردند کارها را خراب‌تر کردند!

سخن به درازا کشید و بناچار از پرداختن به چند نکته دیگر در می‌گذرم و به فرصتی دیگر واگذار می‌کنم. در خاتمه مجدداً از ناقد محترم به‌خاطر وقتی که برای ارزیابی و نیز نقد کتاب صرف نموده‌اند تشکر می‌کنم، و جسارتاً یادآور می‌شوم برای یک نقد خوب صداقت و

انصاف بیش از نکته‌سنجی و عیب‌جویی ضرورت دارد. به قول استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در آیین نقد:

«از آنجاکه منتقد به هر حال نوعی قاضی است رعایت انصاف و اجتناب از غرض و هوای نفس و حب و بغض ورزیدن شخصی در مورد او ضریب و ضرورت بیشتری می‌یابد. باری جدولی از صفات و مدارج و مدارک علمی نیست که به صرف دست یافتن به آنها کسی ناقد و ناقد بصیری بشود. غالب رجز خوانی‌های نقدهای ضعیف و پر سر و صدا ناشی از عجز نقد نویس در جمع ادله و شواهد و به خرج دادن استدلال قوی است و به قول سعدی:

دلایل قوی باید و معنوی نه رگ‌های گردن به حجت قوی آری ناقدان نیز خود در معرض نقد ناقدان و داوران دیگری هستند که عبارت است از جامعه کوچک یا عرف خاص یک علم یا فن یا هنر که در دل فضای فرهنگی یک جامعه بزرگتر واقع است.» والسلام.

\* بیشتر به سال ۱۳۸۴ در این باره به شکل مبسوط در دانشگاه تبریز در کنگره بین‌المللی احیای ربع رشیدی و فرهنگ و تمدن ایران عصر ایلخانی سخن گفته‌ام.



## عروسک سنگلو

ماهنامه‌ی هنری ادبی فرهنگی  
سخنگوی ادبیات مدرن کودکان ایران

سال بیستم. شماره ۲۱۲ منتشر شد

سردبیر: زری نعیمی